

## گزینش تیزهوشان قبل و بعد از انقلاب (۲)

جواد ازه‌ای

در اولین شماره سال ششم مجله (شماره ۲۱، بهار ۱۳۷۶) اولین قسمت گزینش تیزهوشان قبل از انقلاب را به اطلاع خوانندگان عزیز رساندم.

از این سال با توجه به زمزمهٔ تجمع سازمان\* که تا زمان نگارش این سطور تفسیرهای یکسویهٔ آموزش و پرورش استانها معضل عمده‌ای شده است. تردید در ادامه نگارش این گزارش که قسمت اول آن تقریباً منحصر به فرد و تنها منبع جمع و جور در این حوزه است، مانع از نگارش ادامه بحث شد. آنها که دلی برای سمپاد می‌سوزانند و از سال ۱۳۶۶ که سال احیاء آن براساس نیازهای یک کشور مستقل و انقلابی است، می‌دانند تهاجمات عدیده‌ای بر چیزی وارد می‌شده است که همانند کل آموزش و پرورش قبل از انقلاب با اهداف دیگری بوجود آمده بود. اینکه شیوه‌های بکار گرفته شده در یک بخش سریعاً تطهیر و در جای دیگر با همان ذهنیت «تثبیت» شود، فرد را دقیقاً با اشکال در خرد ورزی نسبت به چنین افرادی روبرو می‌سازد. امری که هر جا و به هر صورت بتوانند به «سخریه» و یا

---

\* از سال ۱۳۷۵ این امر شروع شد (زمان وزارت آقای دکتر نجفی) و بالاخره در ۱۵ اسفند ۱۳۷۹ به تصویب رسید. سال ۱۳۸۰ آیین‌نامه‌های مقدماتی آن مورد بررسی قرار گرفت و از ابتدای سال ۱۳۸۱ ادارهٔ امور به آموزش و پرورش واگذار

«هوجیگری» براساس به ظاهر پژوهش‌های علمی می‌پردازند\*.

همانطور که در انتهای قسمت اول مقاله (شماره ۲۱ مجله) آمد در سال ۱۳۵۵ سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان با اهدافی جدا از اهداف عمومی آموزش و پرورش و حتی مجزا از آن به عنوان اولین مدارس مختلط ایران از اول راهنمایی در تهران و کرمان و از سال ۱۳۵۷ علاوه بر ایندو شهر در مشهد بوجود آمد، که جمعاً ۹۳۸ دانش آموز در مراکز این سه شهر در ۶ مدرسه مختلط (۴ مرکز در تهران دو مرکز در مشهد و کرمان) در پایه‌های اول تا سوم راهنمایی مشغول به تحصیل بودند. در مدرسی که در کتابخانه‌اش حتی یک نسخه از قرآن راه نداشت، رئیس سازمانش بهائی و همسر او امریکائی و تابع دستورات ارسالی از سوی تصمیم‌گیران آمریکایی بود، حتی خانم دکتر ش.ع. به عنوان مشاور مراکز تهران آنچنان پوششی داشت که موهای او حجاب برهنگی‌اش بود. لذا دولت موقت بلافاصله بدون هیچگونه بررسی ریشه‌ای و تبدیل آن به یک سازمان مورد نیاز انقلاب آنرا در آموزش و پرورش ادغام نمود.

قبل از آنکه به مصوبات ادغام و رفع ادغام بپردازیم بهتر است با هم گزارش ویژه روزنامه جمهوری اسلامی شماره‌های ۵۰، ۵۱، ۵۲ و ۵۳ در تاریخهای ۷، ۸، ۹ و ۱۰ مرداد ۱۳۵۸ که توسط آقای فرامرز دارابی تدوین یافته است را بخوانیم تا اگر فرصتی بود به روند تغییرات در ارتباط باگزینش تیزهوشان بعد از انقلاب بپردازیم.

هر چند طولانی بودن این گزارش ویژه، عاملی خواهد بود تا ادامه بحث را به شماره‌های دیگری از مجله احاله نمایم ولی این نکته را ضرورت دارد بیان کنم، مدیر مسئول این روزنامه در سالهای ۶۵ تا ۶۸ در مقامی دیگر، بزرگترین خدمت را به احیای «سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان» که برای ملت ایران و انقلاب ایران باشد نمود و رهبر معظم انقلاب در مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران نقش تعیین کننده در سال ۶۷ برای تصویب موجودیت سازمان در شورای عالی انقلاب فرهنگی داشتند.

---

\* یکی از جدیدترین موارد از این برنامه‌های یکسویه، مربوط به برنامه «مهرمدرسه» پخش شده از سیمای فارس در تاریخ ۱۳۸۱/۲/۲۴ (چند روز قبل از کنکور سراسری مرحله دوم ورود به راهنمایی و ورودی دبیرستان سمپاد) است که از زبان افرادی که گزینش خود آنها بدون دخالت اساسی سمپاد محلی و به صورت آزمایشی و غیر علمی بوده است، با نقد مواردی همراه با یک نمایشنامه مضحک که در شأن یک مجله فکاهی نازل بیشتر می‌تواند باشد تا یک دانشگاه عمومی، خواسته‌اند عقده‌گشایی کنند.

## ۱- سازمان استعداد‌های درخشان، طرحی برای ادامه استعمار بود\*

### مقدمه‌ای بر گزارش سازمان استعداد‌های درخشان

ما در شرایطی دست به تهیه این گزارش زدیم که بیش از یک هفته به پایان امتحانات پایان سال تحصیلی دانش‌آموزان مراکز مختلف این سازمان پرورشی نبود و به همین دلیل آنطور که باید، نتوانستیم از منابع اطلاعاتی استفاده نمائیم. ولی با این وجود امیدواریم که با بررسی گفته‌ها، نوشته‌ها و مدارک موجود این سازمان توانسته باشیم لااقل گوشه‌های تاریکی را برای خوانندگان خود روشن نمائیم. امیدواریم خوانندگان عزیز در صورت احساس کمبودهایی در طول گزارش آنرا گوشزد نمایند. و اما چه شد که دست به این کار زدیم؟ انسانهای مسئول و متعهد را آدمی می‌تواند در همه جا ببیند و شاهد مبارزه بی‌امانشان بر ضد سیاهی و اهریمن باشد. در آخرین روزهای سال تحصیلی بنا به توصیه یکی از معلمان خوب این سازمان و با توجه به ضرورت بیان نارسائیها در شرایط فعلی و اصولاً هر زمان و مکانی تصمیم بر تهیه این گزارش گرفتیم.

در اینجا از این معلم و سایر معلمان، شاگردان و مدیر عامل جدید سازمان پرورش استعداد‌های درخشان، که ما را یاری دادند، سپاسگزاری کرده و موفقیت همه آنها را در راه خدمت به اسلام و دیانت محمد خواهانیم. از آنجائی که سازمان پرورش استعداد‌های درخشان در حال انتقال به وزارت آموزش و پرورش است، این گزارش را تهیه و در معرض قضاوت مردم می‌گذاریم تا در آینده بتوانیم در صورت عدم کارآئی و یا به هدر رفتن بودجه‌های اختصاصی سازمان، مسئولانش را مورد مؤاخذه قرار دهیم. این جا سازمانی بوده است آمریکائی ولی با توجه به اثرات انقلاب و فرو ریختن و از هم پاشیدن بسیاری از سازمانها و تشکیلات چه از نظر محتوا و هدف و چه از نظر خط مشی، ما نمی‌توانیم این اتهام را امروز بر این سازمان وارد نمائیم، ولی این به معنی تائید سازمان مزبور نیست. ما می‌گوئیم این سازمان با این شرایط و شرایط بعدی نمی‌تواند پاسخگوی نیازمندیهای آینده کشور ما باشد؛ در حالی که این سازمان تاکنون مدعی کشف و پرورش استعداد‌های درخشان مردم ما بوده است. یعنی استعداد‌هایی که می‌باید فردای این مملکت را بسازند و باید که ما را در فردائی نزدیک و یا دورتر از این همه وابستگی و حشمتاک برهاند و استقلال کامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را برای ما باعث شوند. این سازمان

\* فرامرز دارابی / روزنامه جمهوری اسلامی / شماره‌های ۵۰، ۵۱، ۵۲ و ۵۳ مورخ ۷، ۸، ۹ و ۱۰ مرداد ۱۳۵۸

مدعی است که نابغه‌های فیزیک، شیمی، صنعت، هنر و دیگر رشته‌ها را تحویل جامعه فردای ما می‌دهد. در اینجا بنا به ضرورت از روحانیت مترقی می‌خواهیم که شرعی بودن یا نبودن این سازمان را مشخص نماید. از همه استعدادها و افرادی که به شکلی خود را مستعد می‌دانند، تقاضا داریم تا نظر خود را درباره چگونگی آینده این سازمان بدهند و این را روشن نمایند که آیا بودجه متوسط ۲۰ میلیون تومانی که در حال حاضر برای افراد اختصاص داده می‌شود، فردا می‌تواند بازدهی لااقل در همین حد داشته باشد یا نه؟ سازمان پرورش استعداد‌های درخشان امروز به صورت یک نهاد اجتماعی درآمده است، پس باید مراقب بود این نهاد با عدم کارایی لازم روبرو نگردد. اگر باید بماند که بماند و اگر می‌خواهد که برود، سؤال این است که جایش را چه سازمانی و با چه کیفیتی باید بگیرد؟ سازمان استعدادها، گذشته خوبی نداشته است، ولی همواره معلمین خوبی هم داشته که با مبارزات پنهانی خود تا حدودی نقشه آمریکائیه‌ها را نقش بر آب می‌نمودند. نمونه‌اش تشکیل کلاسهای اسلامی و اعتصابات در طول انقلاب بود که به همت همین معلمین انجام شد و هدفی جز پیروزی انقلاب و کمک به اسلام در آن نبود.

قضاوت درباره این سازمان را بعهده خوانندگان می‌گذاریم. در این میان فقط نوشته‌ها و کلمات خارج شده از حلقوم شاگردان و معلمین و دیگر دست‌اندرکاران این سازمان است که راهی باریک برای ما می‌گشاید. شاید بتوانیم از این طریق به نقطه‌های تاریک و بکری دست یابیم و امیدواریم که بتوانیم هرچه منصفانه‌تر سیمای این سازمان را برای شما روشن نمائیم بلکه رهنمودی باشد برای قضاوت و نظر شما.

#### تاریخچه سازمان

سازمان استعداد‌های درخشان در مهرماه ۱۳۵۵ با بودجه‌ای در حدود ۱۳ میلیون تومان در دو مرکز الوند و بلوار در تهران متولد شد و توانست در این سال ۲۸۰ نفر شاگرد را زیر پوشش قرار دهد. در سال دوم، مرکز شرق تهران و مرکز کرمان و در سال سوم، مرکز بریانک در تهران و مرکز مشهد به دو مرکز قبلی اضافه گردیدند. یکی از معلمین این سازمان در جواب این سؤال که چطور شد این سازمان بوجود آمد گفت:

گویا مدیر عامل اسبق این سازمان با هویدای معدوم نسبتی دارد و بخاطر همین نسبت، هویدا در سفر که به آمریکا می‌نماید، از او می‌خواهد که به ایران بیاید و این چنین سازمانی را تأسیس نماید. البته این را من شنیده‌ام، مدرکی در دست ندارم ولی خیلی‌ها می‌گویند. من این حرف را در جاهای دیگر و

از زبان معلمین دیگر هم شنیدم که سازمان پرورش استعداد‌های درخشان قبل از آنکه بخاطر نیاز جامعه ما پی‌ریزی شده باشد بخاطر نسبت نخست وزیر غیر قانونی وقت با مدیر عامل اسبق آن بوجود آمده است. البته این نمی‌تواند بطور صددرصد مورد قبول باشد. ولی می‌شود تصور کرد که این سازمان را برای این مملکت لازم دانسته بودند، منتها این نسبت باعث تسریع عمل گردیده است. هدف‌های سازمان پرورش استعدادها ظاهراً از این قرار بوده است:

۱- شناسائی و گزینش افراد مستعد ایرانی در کلیه سطوح و سنین با ابزار دقیق و قابل اعتماد و مهیا ساختن امکانات آموزشی.

۲- پژوهش در زمینه‌های گزینش، روش‌های آموزشی، محتوای برنامه‌های درسی، روش‌های تربیت معلم، الگوهای رفتاری و روانی.

۳- تقویت نیروی ابتکار و نوآوری به قسمی که بتواند نقش سازندگی را در پیشرفت جامعه ایرانی درک نمایند.

۴- بکارگیری خودآموزی و آموزش انفرادی به شکلی که افراد مستعد ایرانی بتوانند متناسب با علائق، خصوصیات ذهنی، و روانی خود به فراگیری علوم و فنون پردازند.

۵- ایجاد انگیزه و توان در افراد مستعد، به منظور ایجاد یک نظام تکنولوژیکی ایرانی به قسمی که جامعه ایران را از الگوها و تکنولوژی صادراتی سایر کشورها بی‌نیاز سازد.

۶- پرورش حس مسئولیت فردی و اجتماعی در افراد مستعد ایرانی به قسمی که نقش مؤثر و سازنده‌ای در خدمت به جامعه ایران ارتقاء همبستگی ملی و شناساندن آن به جامعه جهانی داشته باشند....

این هدف‌های سازمانی بوده است که اکنون سه سال از تأسیس آن می‌گذرد. سازمان مذکور برای تحقق بخشیدن به این اهداف چهار واحد کلی داشت که واحدهای تحقیق، آموزشی، پشتیبانی آموزشی و اداری بودند که هر کدام از آنها خود مرکب از چند قسمت بوده‌اند. در حال حاضر به جز واحد تحقیق بقیه واحدها منحل گردیده‌اند و دیگر فعالیتی ندارند.

ملتی که می‌خواهد تاریخ برایش دوباره ورق نخورد و مانع پیشرفتش نگردد ملزم است به اینکه تاریخ خود را خوب مورد بررسی قرار دهد و تاریخ، عبارت از گذشته است. جا دارد در اینجا نگاه کوتاهی داشته باشیم به دو اساسنامه سازمان پرورش استعدادها تا شاید هوشیارتر شویم و بهتر بدانیم که در صورت حاکم شدن اختناق بر یک مملکت و ملت چه مواردی می‌تواند تحمیل گردد. هرچند که این

دو اساسنامه چندان فرقی با هم نداشته‌اند، ولی به هر حال مرورشان خالی از لطف نیست.

ماده یک یکی از دو اساسنامه را با هم می‌خوانیم:

به منظور شناسائی و پرورش استعدادها درخشان کشور و انجام تحقیقات علمی و فراهم آوردن وسائل و برنامه‌های آموزشی در کلیه امور مربوط به این افراد، سازمان غیرانتفاعی مستقلی تحت ریاست عالی‌ه شهبانوی ایران به نام سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان که در این اساسنامه سازمان نامیده خواهد شد، به مدت نامحدود تشکیل می‌شود. و ماده ۵ همین اساسنامه می‌گوید: نیابت ریاست عالی‌ه سازمان را امیرعباس هویدا عهده‌دار خواهند بود.

در مورد این ماده ۵ مدیرعامل اسبق سازمان اظهاراتی داشته‌اند که من در اینجا آن را از قول مدیرعامل جدید دکتر غلامعلی افروز برایتان نقل می‌کنم. مدیرعامل اسبق در مورد نام مفسد معدوم یعنی هویدا گفته است که ایشان در اینجا سمتی نداشته‌اند و ما این نام را از آن جهت در اساسنامه خود قید کرده‌ایم تا بتوانیم از کمک‌های ایشان برای پرورش استعدادها استفاده کنیم و بهره ببریم. برای پرورش هرچه بهتر این استعدادها علاوه بر ریاست عالی‌ه و نیابت و مدیریت عامل نیاز به وزیران و کیلانی هم بوده است که آنها را هم رژیم گذشته بخدمت این نوباوگان و نونهالان درآورده بود.

ماده ۵ در اساسنامه این سازمان، سایر اعضای خدمت‌گزار را در قالب هیئت امنا این چنین معرفی می‌نماید.

۱- وزیر مشاور و دبیرکل سازمان زنان ایران ۲- وزیر آموزش و پرورش ۳- وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه ۴- معاون نخست‌وزیر و رئیس سازمان انرژی اتمی ایران ۵- مدیرعامل سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران ۶- وزیر رفاه اجتماعی ۷- وزیر علوم و آموزش عالی و هشت نفر دیگر از متخصصان امور آموزش و فرهنگی که به اراده شهبانوی سابق انتخاب می‌گردیدند و مدت عضویتشان سه سال و انتخاب مجددشان هم بلامانع بود.

حتماً خودتان بهتر می‌دانید که این همه وزیر و وکیل کوچک و بزرگ در این سازمان می‌خواستند چه خاکی بر سرمان بریزند. جای بسی شکر دارد که اینها چند سالی دیگر نماندند والا چنان دروازه‌های تمدن بزرگ را نشانمان می‌دادند که مردم دنیا زبان به احسنت می‌گشودند. اینها برای دزدی و غارت و خیانت آمده و دست در دست همدیگر داده بودند و می‌خواستند که با صداقت و شرافت نداشته خود ایرانی آباد و آزاد و مستقل بسازند و بکوری چشم آمریکا و هر دولت استعمارگر دیگری سرود افتخارات دروغین خود را بر سینه کوچک اما به تصور پهناور این مملکت سر دهند.

ماده هفت بند (ه) این اساسنامه‌ها در مورد وظایف و اختیارات هیئت امناء می‌گوید: انتخاب هیئت اجرائی و مدیر عامل و تعیین حقوق و مزایای مدیرعامل و حق الزحمه حسابرس (بازرس) از وظایف و اختیارات هیئت امناء است.

با این قوانین که وقیحانه از حق الزحمه حسابرس (بازرس) نام می‌برد، می‌خواستند که استعدادهای جوانان خفته در بستر مرگ اجباری ما را شکوفا کنند تا جستجو کنند این دشت بیکران اختناق را و بکاوند بستر رودخانه‌های خشک حیات معنوی را و پاره کنند این قیدهای آهنین بسته شده بر پای خود را و آنگاه در سایه رهبرها و اراده‌های آنان متبلور و آزاد گردند، آزاد شوند، اما وقتی که دیگر چیزی از انسانیت در وجودشان نمانده باشد. و این خواست آنان بود. و آنان به خواست خود می‌رسیدند اگر که ملت ما انقلاب نمی‌کرد و بپا نمی‌خاست. من امیدوارم که این جملات به آن دسته از حسابرسان معدودی که از حق الزحمه محروم بودند و آخر برج، هشتی در گرو نه داشتند برنخورد و این را به حساب این نگذراند که به وجود انسانهای خوب و بد در همه جا معتقد نیستیم. در صورتی که گروه تحقیق ویژه‌ای که قرار است به حسابهای این سازمان رسیدگی نماید، مدارکی دال بر هرگونه سوء استفاده و خیانتی نسبت به اموال عمومی پیدا نماید، باید که از مدیرعامل اسبق این سازمان توضیح بخواهد و در صورت عدم توضیحات کافی به دادگاهش بفرستد چرا که در ماده ۱۲ اساسنامه سازمان پرورش استعدادها می‌خوانیم:

«مدیرعامل سازمان به پیشنهاد قائم مقام ریاست عالی و به فرمان شهبانو به مدت سه سال به عنوان مدیرعامل و رئیس هیئت اجرائی انتخاب می‌شود و انتخاب مجدد وی بلامانع است.» و طبق ماده ۱۳:

«مدیرعامل، بالاترین مقام اجرائی سازمان است و برای اداره امور سازمان در حدود این اساسنامه آئین‌نامه‌های اداری و مالی استخدامی و سایر آئین‌نامه‌ها و مصوبات هیئت امناء دارای اختیارات کامل می‌باشد.»

ماده ۲۳ اساسنامه سازمان پرورش استعدادها اشاره به انحلال یا ادغام این سازمان بنا بر مقتضیات آموزشی و فرهنگی مملکت در شرایطی خاص می‌نماید. که این در صورت پیشنهاد هیئت امناء و تصویب علیاحضرت شهبانو ممکن بوده است. وقتی که کلمه انحلال را در اینجا می‌بینم، یادم از گفته آن معلمی می‌آید که در مرکز شرق (تهران پارس) به من گفت:

این سازمان در حقیقت یک آزمایشگاه بوده است و این کودکان با استعداد و بی‌خبر از همه جا کودکان آزمایشگاهی. دولت استعمارگر و جهانخوار آمریکا با استفاده از رژیم سر سپرده پهلوی در

اینجا دست به انواع و اقسام آزمایشات آموزشی بر روی کودکان بیگناه ما می‌زد. این کودکان با استعداد را در اینجا پرورش می‌دادند تا هر لحظه آماده آزمایش باشند آن هم نه آزمایشات جسمی بلکه آزمایشات روانی. حال شما مجسم نمائید که امپریالیسم از چه راههای کثیفی ارتزاق می‌کند و حیاتش را امتداد می‌بخشد. کودک در اینجا یا پرورش نمی‌یافت و آدمی سرخورده و مأیوس از اندیشه و فکر می‌شد و یا اینکه آن تلقینات را می‌پذیرفت و خود یکسره آمریکائی می‌شد، اینها اگر هم می‌توانستند از این آزمایشات مکرر فرسایشی مغز و اندیشه سالم بدر برند که نمی‌بردند، باز در آینده نمی‌توانستند به هیچ وجه به استقلال خود بیندیشند. پایه‌های لازم برای استقلال فکری در این آزمایشات مورد تهاجم بود و به خودی خود از بین می‌رفت، که این در هر صورت به نفع استعمار بود و بر ضد منافع مملکت فقط یک نمونه قربانی روحی برای محاکمه کلیه دست اندرکاران نابکار این سازمان کافی است و این نمونه‌ها را امروز زیاد می‌یابیم، ولی در آینده انشاء... آنها را خواهیم دید. آن وقتی که بمدد انقلاب در همه رشته‌ها و زمینه‌ها از شر نامبارک امپریالیسم آسوده شده باشیم. من فکر می‌کنم این وظیفه دکتر غلامعلی افروز باشد به دلیل تخصص در روانشناسی کودکان، درصد این جنایات فکری را مشخص نماید؛ ولو برای اطلاع کارکنان خود سازمان باشد، تا شاید آن معلمی که در مرکز بلوار می‌گفت رقص بدون جنس مخالف هنر نیست. قدری به خود آید و فکر نکند که آدمکشی و جنایت حتماً سلاح می‌خواهند و خون قربانی باید مشهود باشد تا بگویند جنایتی انجام گرفته است. هر هنرمندی در هر رشته‌ای می‌تواند آدمکش باشد بدون آنکه واقعاً خود بداند. امپریالیست‌های شرق و غرب به اندازه کافی استعدادهای ما را در همه رشته‌ها در بوته‌های آزمایش خود نهاده‌اند. دیگر خودمان لازم نیست که در این بوته‌ها به ظاهر هنری بدمیم و آتش را فروزان تر نمائیم.

## ۲- مرگ استعدادهای ما ثمره وابسته بودن است

در اینجا اجازه می‌خواهیم تا شما را قدری با کتاب سیمای کلی سازمان ملی استعداد‌های درخشان نوشته مدیرعامل اسبق آن آشنا سازم، تا از این راه بهتر بتوانیم هدفهای واقعی این سازمان را در رژیم گذشته مورد ارزیابی قرار دهیم. در حقیقت این کتاب خط‌مشی دیروز سازمان پرورش استعدادها محسوب می‌گردد چرا که نوشته بالاترین مقام اجرائی آن است. مدیرعاملی که به قول معلمین نسبت نزدیکی با نخست وزیر معدوم دارد. نسبت با یک خائن نمی‌تواند کسی را مورد اتهام قرار دهد ولی با



توجه به گفته‌های معلمین و شاگردان، این مدیر عامل سعی در انحراف استعداد‌های ما داشته است و باید که از طرف دادگاه به محاکمه فرا خوانده شود. ایشان مدت سه سال مدیریت سازمانی را عهده‌دار بودند که در آن عناصر آمریکا هر غلطی را که دلشان می‌خواست می‌کردند از خشونت و وحشیگری گرفته تا مسخ چهره‌های انقلابی مسلمان و اسلام عزیز و همه اینها را هم مسلماً این مدیر عامل می‌دیده و می‌شنیده، و اینکه از این وحشی‌گریها ممانعت نمی‌کرده، که خود برای محکومیت او در دادگاههای اسلامی کافی است. من امیدوارم قبل از آنکه این گزارش به پایان برسد اولیاء کنونی سازمان نظرشان را برای روشن شدن هرچه بیشتر اذهان دولت ابراز نمایند، تا اگر ایشان واقعاً مفسد بوده‌اند دادگاه در جریان قرار گیرد تا بتواند به نمایندگی از طرف مردم، رأی خود را صادر نماید. ما با ورق زدن اوراق این کتاب خط‌مشی دیروز سازمان پرورش استعدادها را به قضاوت می‌گذاریم بلکه هوشیارتر از همیشه به پاسداری از انقلابمان بپردازیم و بدانیم که استعمارگر زخمی و شکست خورده چه اندازه منافعش را در این مملکت از دست داده است و به همین دلیل هم هر آن در فکر دسیسه است، در همه اوراق این کتاب ردپای استعمار را به نوعی می‌بینیم و باید که از این به بعد در هر گلی که از باغی می‌رسد برآستی با دیده بصیرت نگریست نکند که گل، گلوله باشد و هدفش قلب کوچک و تنیده‌ما، قلبی که تازه، تپیدن راستین خود را آغاز کرده و تلاش می‌نماید تا خون زندگی و معنویت و کمال را به این بدنهای سست و سفید شده از هُرم آفتاب برساند. امید است که، استعمار نور را جدی‌تر بگیریم و از آن سرسری نگذریم که خوئی دارد به ظاهر انسانی ولی در باطن، طعنه به شیطان می‌زند، من اگر بخواهم این کتاب را با عقل ناقص خود مورد بررسی قرار دهم، قصه سه سال زندگی یک مشت انسان کوچک می‌شود و شاه دیوان و اینکه چگونه این آدمهای کوچک ایثار می‌کردند براهی که نمی‌دانستند که به ترکستان می‌رود. پس خود را سریع از لابلای سطور و اوراق به انتهای کتاب می‌رسانیم که در غیر این صورت بیم آن دارم، باعث ملال شود این قصه دراز.

در مقدمه کتاب سیمای کلی می‌خوانیم: گزارشی که ملاحظه می‌شود اگرچه گویای همه فعالیت‌های انجام شده نیست اما سعی شده است تا دور از احساسات شخصی نشان دهنده سیمای کلی سازمان در گذشته، حال و آینده باشد.

صفحه ۳ کتاب سازمان پرورش استعدادها، افراد مستعد را در رشته‌های زیر معرفی و آنان را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

۱- توانائی ذهنی عمومی ۲- استعداد ویژه تحصیلی ۳- تفکر خلاق و قدرت آفرینندگی ۴- قدرت

رهبری و مدیریت ۵- هنرهای تجسمی، نمایشی و موسیقی ۶- تواناییهای حرکتی و روانی.

و بعد اضافه می‌شود که با توجه به خصوصیات بالا و براساس پژوهشهای انجام شده، حداقل پنج درصد افراد هر جامعه می‌توانند دارای بعضی از ویژگیهای یاد شده باشند که پرورش آنها نیاز به شرایط آموزشی خاص دارد. در بعضی از کشورها این میزان به ۳ تا ۱۰ درصد از کل جمعیت می‌رسد. در ایران در محدوده خاصی تاکنون تنها به شناسائی ۲ درصد از جمعیت دانش‌آموزان اکتفا شده است. پس از نظر این سازمان افراد درخشان کسانی هستند که در یک یا ترکیبی از زمینه‌های تحصیلی، روانی، اجتماعی، خلاقیت هنری و مهارتهای بدنی، پیشرفته‌تر از همسالان خود بوده و یا توانائی پیشرفت را براساس ضوابط خاصی نشان دهند. در ایران براساس آمارهای قابل تعمیم در حدود ۵ درصد جمعیت کل کشور دارای استعداد هستند. (۱۸۰۰۰۰۰ نفر) از آنجا که در آمار به هیچ‌وجه اطلاعاتی ندارم، پس از این موضوع که آیا این آمار داده شده توسط این کتاب درست است یا خیر می‌گذریم ولی آنجایی که می‌گویند در ایران در محدوده خاصی تاکنون تنها به شناسائی ۲ درصد از جمعیت دانش‌آموزان اکتفا شده است چیزی برای گفتن دارم و آن اینکه این محدوده خاص معنی دیگرش شمال شهر تهران می‌باشد. مرکز الوند را می‌توانید در اینجا ببینید که چه زیبا و رشید به استعداد‌های نهفته در میان مردم چشمک می‌زند و چگونه مقدمشان را گرامی می‌دارد. تنها یکبار دیدن مراکز مختلف این سازمان و مقایسه‌ای منصفانه کافیس تا آدم به کلمه محدوده خاص بیشتر آشنا شود و آن را بفهمد. طبق آمار و نموداری که در این سازمان وجود دارد تا ۸۰٪ از دانش‌آموزان برگزیده شده در این سازمان از طبقه مرفه و ثروتمند هستند و از این ۸۰٪ عده‌ای هم به رژیم وابسته بوده‌اند. این را می‌گویند شناسائی و گزینش انسانی و خوب، این را می‌گویند کوشش در راه پرورش استعدادها، و اینکه این گزارش نمودار همه کارهای انجام شده نیست. در گزینش افراد مستعد، قبل از هر چیز با توجه به گفته‌ها و شنیده‌ها استعداد ویژه تحصیلی ملاک و معیار بوده است و به افراد متفکر و آفریننده توجه کمی می‌شده است. در حالیکه این سازمان در حقیقت باید کارش را براساس اندیشه‌های متفکر و آفریننده بنا کند و اینها را پیروانند، اگر مدعی است که می‌خواهد این مملکت را در آینده بی‌نیاز از افراد غیربومی سازد. اگر می‌خواهد مانع ورود اینهمه ماشین‌آلات بی‌استفاده و تکنیسین گردد. این سازمان اگر باید بماند، می‌بایست بنا به ضرورت زمان اقدام به پرورش این افراد نماید.

این بدان معنی نیست که ما، استعداد‌های هنری و حرکتی و روانی را به باد فراموشی بسپاریم. این بدان معنی نیست که ما آنها را از شکوفائی بازداریم. اما در شرایط کنونی و با توجه به این همه وابستگی

صنعتی که می‌تواند هر لحظه زنگهای خطر را برای این مملکت به صدا در آورد و یا حداقل موجب فشار بر ما شود. باید که به فکر تربیت افراد متخصص صنعتی بود تا هر چه زودتر بتوانیم جای کشورهای استعمارگر خارجی را پر کنیم... استعدادهای ما می‌میرند برای آنکه بر اثر این وابستگی هر روز ارز ما مثل سیل بخارج می‌رود. و اینها می‌میرند برای آنکه بر اثر خارج شدن ارز پول مردم کم می‌شود و فقر به وجود می‌آید و در سایه سیاه فقر همه چیز از بین می‌رود. این ضرورت را حس کنید این کاری است بس دشوار و در عین حال بسیار ضروری. این مورد نیاز امروز جامعه ما است و این سازمان تا زمانی که این اسم را، به دنبال می‌کشد باید در راه تحقق این هدف گام بردارد. اگر این سازمان بخواهد تا این حد به استعدادهای ویژه تحصیلی اهمیت دهد موجب می‌گردد، کودکان و یا عموماً افرادی که به دلایل زیادی اصولاً از مکتب و درس‌گریزانند و یا حداقل، کم‌علاقه، از کزینش و انتخاب و در نتیجه شکوفائی محروم گردند. این را بارها از زبان معلمین خوب این سازمان شنیدم که معمولاً استعدادهای ویژه در کودکان که بعد از پایان درس مدرسه‌اش می‌باید در کارهای خانه و یا بیرون از خانه بکار بپردازد و والدین خود را بالاچار یاری دهد چگونه می‌تواند با کمال آسودگی دل به درس بسپارد و در نتیجه استعداد ویژه تحصیلی گردد این غم‌نان شب و بیم‌از فردا او فرداها مگر می‌گذارد که او اندیشه‌اش را در راه فراگرفتن راههای زندگی منقش در میان اوراق کتابها بکار گیرد؟ این کودکی که وقتی راه می‌رود سرش را از خجالت مردم بالا نمی‌گیرد، او که همواره در زمستان و تابستان شست پایش از سوراخ کفشش سرک می‌کشد، او که مدام باید شلوارش را بر اثر نداشتن یک کمر بند بالا بکشد و یا اینکه دائم به دنبال مدادش بگردد که از سوراخ جیبهایش افتاده است. من منکر این حقیقت نیستم که در میان همین کودکان پابره‌نه، استعدادهائی پیدا می‌شود که به کودکان ثروتمند ارجحند ولی باید به نسبت هم توجه داشت. کودکی که بعد از پایان درس مدرسه‌اش تازه درس را زیر نظر معلم سرخانه و یا از طریق وسائل سمعی و بصری شروع می‌کند، با آن پابره‌نه فقیر یکی نمی‌شود. نمونه و نتیجه‌اش را می‌گوییم. سازمان پرورش استعدادهای درخشان برای کزینش شاگردان خود از تستهای استفاده می‌کند این تستها را من به درستی نفهمیدم که چه کسانی تهیه می‌نمایند ولی با توجه به آزمایشگاه بودن این سازمان پرورشی می‌توان حدس زد که اینها را هم از آمریکا می‌آوردند و یا لاقلاً آمریکائی‌ها هم در آن دخالتی داشته‌اند. در قسمتی از این تست شاگرد می‌بایست با دایره‌های مختلفی، چیزی را ترسیم کند. یعنی از آن دایره‌ها شکلی را بسازد تا گروه کزینش بتواند در باره‌اش براساس آن رأی دهد. این تستها را طوری انتخاب کرده بودند که اکثراً کودکان مرفه بتوانند با آن آموخته‌های خارج از برنامه درسی خود

از سد آن بگذرند. شما فکر می‌کنید در اینجا شاگرد فقیر از این دایره‌ها چه می‌سازد؟ او در زندگی، زندگی بی‌روح و سردی که بمانند قطب می‌ماند کنکاش می‌کند تا بتواند دایره‌های موجود در زندگی را بیابد. این شاگرد، اول چیزی را که به خاطر می‌آورد نان است و شکل دایره‌اش و با اگر قدری بهتر و بیشتر در زندگی خویش جستجو نماید، چرخ‌گاری یا فرمان پدرش را به خاطر می‌آورد که آن هم دایره است و یا وقتی در برابر معلم شیک پوش روبرویش سرش را از خجالت به سینه می‌فشارد دکمه پیراهن کثیف خود را مشاهده می‌کند و دایره را بار دیگر در زندگی و وابستگی‌های مربوط به آن می‌بیند و بدین ترتیب وقتی که سر بر می‌دارد بدون آنکه به دایره‌ها نگاه کند می‌گوید: نان، چرخ، دکمه، اینها دایره‌اند و در مقابل این شاگرد فقیر کودکی می‌نشیند که می‌تواند براساس دیده‌ها و شنیده‌ها از همین دایره‌ها مولکول آب را نشان بدهد می‌تواند یک دستگاه مکانیک را ترسیم نماید می‌تواند حلقه‌های پرباد شناور بر روی امواج دریا را درست کند که در میان هر کدام از آنها کسی خندان و خوشحال با آب بازی می‌کند و می‌تواند، زندگی بدون معنویت را ترسیم و مجسم نماید. همه معلمین و شاگردان مراکز مختلف سازمان پرورش استعدادها به این روش معترضند، آنهایی که انصاف دارند، آنهایی که می‌دانند و می‌دانستند که به این نحو، فقط بچه‌های ویژه‌ای و یا اجازه بدهید بگویم که پایون‌های درخشانی به این سازمان راه می‌یابند شیوه گزینش غلط است، ظالمانه است و بر ضد کودکان فقیر. اگر این سازمان باید بماند و وجدانها قبولش می‌نمایند و تأیید، باید این روش گزینش را به گونه‌ای دیگر پیاده نماید تا کودک روستاها و شهرهای کوچک و خراب را هم به آن راهی باشد و امیدی، کسانی که در گروه گزینش در آینده کار خواهند کرد اینرا بخاطر داشته باشند، این را که در صورت کوچکترین سهل انگاری و غفلتی و احیاناً چشم‌پوشی کوچکی، چه آسان مرتکب جنایت می‌گردند. اگر بر اثر سهل انگاری آنان کودکی بدون استحقاق جای کودک دیگری را در این جا اشغال نماید، در این صورت کودک بدون استعداد را راهی دیار کبر نموده‌اند و فنا، و شاگرد با استعداد را نیز کشته‌اند، روحش را کشته‌اند، یعنی نیروی محرکه‌اش را، و در این صورت او دیگر برای این مملکت بدرد نمی‌خورد چرا که به همراه هر نسیمی که خوشتر بوزد، می‌رود و گم می‌شود. گزینش این سازمان را انسانی نمائید و اینقدر به استعداد‌های ویژه تحصیلی نپردازید. شاگردانی که می‌توانند و می‌خواهند که اینشتین گردند نیاز مبرمی در خود به معدل هیجده به بالا حس نمی‌کنند، ما در وهله اول نیاز به پرورش قدرتهای خلاق و آفریننده داریم، این را مسئولین امر در صورت ماندن بخاطر داشته باشند.

رسالت و فلسفه سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان را در صفحه ۵ این کتاب اینگونه

می‌خوانیم: رسالت بنیادی این سازمان آن است که جهت همه افراد مستعد ایرانی صرفنظر از محل سکونت، جنس، در آمد و گروه اجتماعی آنان، فرصتهای آموزشی لازم را طوری فراهم آوردند که استعداد افراد مذکور در مسیر رشد و شکوفائی بارور گردد. اینجا با این فلسفه تأسیس شده است که افراد زیر پوشش آموزشی خود را برای گذراندن یک زندگی آزاد منشانه، مفید و سازنده بیوراند. آموزش در اینجا فقط وسیله‌ای است برای ارتقاء شهروندان ایرانی به عالیترین سطح تعالی و منزلت انسانی... به نظر می‌رسد که این کلمات قصار را باید بر لوحه‌های زرین نگاشت تا حق نویسنده به خوبی ادا گردیده باشد. ما تا دیروز، در جامعه‌ای می‌زیستیم که افراد با استعداد ما را، آنهایی که نه در پشت میز مدارس، پل در صحنه عمل، قدرت خلاقیت خود را در ابعاد مختلف به مرحله ظهور می‌رسانند راهی سیاه چالها و دیار عدم می‌کردند چه خوب بود اگر پیر تاریخ لب به شهادت می‌گشود و از آن همه قدرتهای خلاق معدود شده به وسیله رژیم سخن می‌گفت، چه خوب بود اگر لب باز می‌کرد و قصه شب را می‌گفت. در عصری این نوشته‌ها به رشته تحریر کشیده شده است که سیاهی‌اش را نسلهای آینده درک می‌کنند و می‌فهمند که این کلمات چقدر مسخره بوده است. ما را فرصت نبود که حتی یک چراغ مطالعه بسازیم، آن وقت در اینجا حجت از ارتقاء به میان می‌آید. اینها به قول خودشان می‌خواستند که افراد زیر پوشش خود را برای یک زندگی آزاد منشانه و سازنده پرورش دهند و آنها را به عالیترین سطح تعالی و منزلت انسانی برسانند، آن وقت به خود اجازه می‌دادند که یک مکتب سازنده و متعالی را هر روزه با آن دستگاههای تبلیغاتی جهنمی بکوبند و سعی در انحرافش نمایند این آقا سخن از منزلت انسانی می‌نماید و آنگاه در سازمان تحت نفوذش معلمین اجازه داشتند از مبتذلترین ایدئولوژی‌ها صحبت نمایند و درباره‌اش بنالند اما سخن از اسلام نگویند. سخن از ایدئولوژی برتر نگوید. چرا که همه‌شان می‌دانستند و می‌دانند که تنها این مکتب است که آرزوهای طلائی آنان را به باد می‌دهد. آنهایی که می‌خواهند کاخهای خود را از کله‌ها بسازند، آنهایی که همچون پلنگ به ماه حسادت می‌نمایند سعی در گرفتنش از فراز کوه بلند غرور دارند، رژیم و وابسته‌هایش خوب می‌دانستند و می‌دانند که سخن از اسلام گفتن یعنی چه؟ پلنگها می‌میرند ولی ماه تا ابد تا آن روزی که خواست و فرمان خدا باشد می‌تابد.

### ۳- اینها می‌خواهند برای ما مغز آمریکائی بسازند

این سازمان می‌خواست با ترویج ایدئولوژی‌های به بن بست رسیده مادی به این شاگردان از همه جا

بیخبر منزلت ببخشد و آزادشان سازد. اینها همانگونه که امام بارها تاکید کرده‌اند قصد از بین بردن دین ما را در وهله اول داشتند. حتی اگر این سازمان در گذشته واقعاً در راه پیشرفت این مملکت از نظر تکنیک قدم برمی‌داشته است باز هم کارش بدلائل فوق مورد قبول نمی‌توانست باشد تکنیک فقط وسیله‌ایست برای آسایش جسم، تکنیک نمی‌تواند روح مردم را بسازد و پرورش دهد روح را تنها چیزی پرورش می‌دهد که خود از یک روح بسیار متعالی تر سرچشمه گرفته باشد و این مذهب است. آقای برومند\*، حتماً خبر نداشته‌اند که در سازمان‌های مختلط هم وجود دارد و یا اینکه برای تعالی هنر شاگردان از سالنهای مختلط رقص استفاده می‌گردد. من امیدوارم آن دوستی که خود را متعهد می‌داند و به من قول داده‌است، عکسهای جالبش را از این صحنه‌ها برایم بیاورد. هر چند که فکر می‌کنم ابتدال آن صحنه‌ها مانع چاپشان می‌شود. در این سالنهای رقص و در این استخرهای مختلط چه گونه استعدادهایی می‌شکفتند؟ در اینگونه اماکن چه تعالی و منزلتی می‌تواند داده شود؟ در اینگونه جاها چه چیزی هدف اصلی است؟ اینها همه سؤال است ولی خوب می‌دانم که شما خواننده عزیز، خودت بهتر میدانی، سازمان پرورش استعدادها در کنار شستشوی مغزها و ساختن آنها به آنگونه که می‌خواست در وهله اول نیاز به این داشت که مانع بزرگ را از سر راه خود بردارد اسلام را می‌گویم. وقتی به عظمت فاجعه‌ای فکر می‌کنم که در صورت عدم قیام مردم نمی‌توانست بوجود آید بر خود می‌لرزم، طاغوت و طاغوتیان می‌خواستند که ایرانیت و اسلامیت ما را به باد دهند و در نتیجه همه ما را یکجا به آمریکائی‌های کثیف و بیش‌ترم بسپارند. اینها می‌خواستند استعداد‌های ویژه را از دیگران جدا کنند، تا بتوانند دور از دیگر بچه‌ها هر چه را که می‌خواهند به آنان بقبولانند و از آنان مردان و زنانی بسازند، ناصالح و بداندیش و آنگونه که خود خواستند مردان و زنانی که همه هم خود را در راه پایداری نظام فاسد شاهنشاهی بکار برند اینها می‌خواستند برای ما مغز آمریکائی بسازند. این نظر امام است که در فرانسه در جواب یکی از معلمین سازمان که در رابطه با کار سازمان بیدارشان رفته بود اظهار داشته است:

اینها میخواهند برای ما مغز آمریکائی بسازند حال مشخص نیست که این معلم چه چیزهایی در مورد این سازمان گفته است که امام چنین فرموده‌اند. که حتماً رستم دستان باشد، خود معلمین اقرار دارند به اینکه آن مصاحبه‌های حضوری کذائی، خود متوقف کننده خوبی بود. سد بزرگی بود چرا که شاگردان

\* مدیرعامل اسبق سازمان

فقیر ولی با استعداد بدلیل آشنا نبودن با اینهمه ابهت ساختگی و تجملات و دکوراسیون سازمان در مصاحبه حضوری دچار ترس می‌گردند و در نتیجه نمی‌توانستند خودشان را آنطور که هستند معرفی نمایند. با توجه به خط مشی غلط رژیم می‌توانیم بگوئیم که منظور از نظر والدین، معلمین و شاگردان دیگر فقط به فقط دست چین کردن استعداد‌های آنچنانی بوده است اگر ما در این مدت شاهدگزینش ۲۰٪ شاگردان مستعد واقعی بوده‌ایم شاید بدلیل نوپائی سازمان بوده است.

آنها مسلماً در آینده می‌خواستند که کل سازمان را مملو از شاگردان خودی نمایند. منظور فقط جداسازی بود و قطع روابط اجتماعی و عاطفی بین شاگردان. ما نمی‌توانیم همه شاگردان خانواده‌های ثروتمند را متهم به نداشتن عاطفه نمائیم. چراکه هیچ فردی بد آفریده نمی‌شود. ولی اینها را با جدا کردن و تلقین به اینکه شما استعداد‌های درخشان هستید و تافته‌ای جدابافته. منحرف می‌نمودید و باعث برتری یک روح شیطانی بر عواطف پاک و صادقانه‌شان می‌گردیدند. به اینها می‌گفتند که شما جدائید شما برتر هستید، و اینها هم بعد از مدتی باور می‌کردند که آنها راست می‌گویند و همین باعث می‌شد تا در آینده امکان هر نوع تماسی را با دیگران برای خود عار بدانند و بدنبال این خدمت به رژیم و استعمار را وظیفه خود شمارند. حتی نام این سازمان را هم بهمین خاطر انتخاب نموده‌اند. این را من نمی‌گویم، معلمین با انصاف و انسان این سازمان می‌گویند. این معلمین در طول این سه سال به این واقعیت پی برده‌اند که نام سازمان می‌تواند باعث تخریب عاطفه شاگرد گردد. این نام‌گذاری راه جدائی را هموارتر می‌کند پس باید این نام را عوض کنند. چراکه این نام ضد معنویت است. به کودکانی که وارد این مؤسسه و سازمان می‌شوند این فکر را تلقین نکنند که شما وارد سازمان استعداد‌های درخشان شده‌اید، بگذارند آنها بیشتر به عمل پردازند نه اینکه در خارج از سازمان به فخر و مباهات فروشی مشغول باشند. نام این سازمان در نظام اسلامی موجود برانزده نیست، اینرا حتی شاگردان مراکز هم گفتند، معلمین هم گفتند و منم به حکم وظیفه اینجا می‌نویسم که نام این سازمان را عوض کنید و به آن نامی مثل دیگر مراکز آموزشی بدهید. این نام همان کاربردی دارد که دروازه‌های تمدن بزرگ و شاهره ترقی داشت. این نام را آمریکائی‌ها انتخاب کرده‌اند و منظورشان تفرقه بوده است.

شاگردی برایم گفت که من در این اواخر دیگر نمی‌توانستم با بچه‌های کوچی خودمان بازی کنم، آنها مرا بداخل جمع خودشان راه نمی‌دادند. مرا درخشان میدانستند و مورد طعنه قرار می‌دادند به من آمریکائی می‌گفتند و من در مقابل همه این اتهامات کودکانه و بی‌مورد هیچ چیزی برای گفتن نداشتم جز اینکه گاهی فریاد بزنم و به درخشان بودن خودم مباهات نمایم و کوری چشم آنان را خواستار

گردم.

آن کودکان هیچ دشمنی فطری و ذاتی با این شاگرد ندارند ولی وقتی نام سازمان را بر روی بدنه اتومبیلی می‌بیند که دوستان را می‌آورد، خودبخود جدائی را برمی‌گزینند، این عکس‌العمل منطقی و درستی است. کودک فقیر چاره‌ای ندارد جز اینکه به دوستش طعنه زند که تو از دیار تجمل و ثروت هستی و من از دیار فقر، پس ما را بهم کاری نیست، اینرا قبل از همه می‌باید مدیر عامل جدید سازمان درک نماید که نام سازمان چه اثری بر طرز فکر و رفتار و بنده‌نگری کودک می‌گذارد. ایشان خودشان دکترای روانشناسی و آموزش کودکان استثنائی (تیزهوش، عقب مانده) هستند. ما امیدواریم که در سال تحصیلی آینده این سازمان را در صورت وجود با نام دیگری بشناسیم.

در صفحه ۱۰ کتاب سیمای کلی در مورد الگو و نظام آموزشی سازمان از قول مدیر عامل اسبق این سازمان می‌خوانیم:

برای آموزش و پرورش افراد مستعد، روشها و الگوهای متعددی پیشنهاد شده که از بین آنها سه روش بیش از همه متداول و مرسوم است:

۱- افراد مستعد در مدارس عادی نگهداری می‌گردند ولی در ساعت خارج از برنامه عادی برنامه‌های آموزش خاصی عمیقتری دارند.

۲- دانش آموزان مستعد را با روش دو کلاس یکی کردن به پیشرفت وا می‌دارند.

۳- افراد مستعد در مدارس ویژه جداگانه آموزش می‌بینند.

سازمان استعدادها با تلفیق و ترکیب دو روش تسریع در آموزش و جداسازی افراد مستعد برنامه‌های آموزش خود را پی‌ریزی نمود. مدیر عامل اسبق علت این کار را نتیجه پژوهش‌های دو آمریکائی بنام ویلسون روانشناس و ترومن پژوهشگر که هر دو هم بقول ایشان نامی هستند، ذکر می‌کند. این ویلسون آمریکائی می‌گوید: تسریع در آموزش دانش آموزان مستعد از نظر اقتصادی نیز برای خانواده‌ها و مدرسه حائز اهمیت زیادی است. و آقای ترومن نیز بدست آورده که اگر افراد مستعد را علیرغم استعداد و توانائی بارزی که دارند در کلاسهای عادی نگهدارند بعلت برتری هوش و استعداد و در مقابل ضعف و فقر برنامه‌های تحصیلی عادی، ممکن است اقدام به مزاحمت و دشواری برای خودشان و سایر شاگردان و در نهایت جامعه کنند. بنابر این افراد مستعد بعلت موهبت برخوردار از استعداد ویژه، به محیط آموزشی ویژه نیز نیازمندند.

این درست که افراد با استعداد نیاز به محیط آموزشی ویژه‌ای دارند. ولی باید دید که این محیط در



چه زمانی و در چه مکانی بوجود می‌آید و ساخته می‌شود. در مملکتی که اینهمه فقیر دارد. اینهمه یتیم دارد. اینهمه محروم از دروس ابتدائی دارد و... آیا می‌شود گفت که اختصاص دادن این بودجه ۲۰ میلیون تومانی که بطور متوسط در اختیار این سازمان نهاده می‌شود صحیح و انسانی است؟ آیا می‌شود گفت که وجود یک چنین مراکزی مثل خار بر چشم محرومین از دبستان فرو نمی‌رود؟ آیا می‌شود گفت که انصاف و عدالت اجرا می‌گردد؟ می‌شود گفت که در پای این کاخ‌ها چیزی را قربانی نمی‌کند؟ این وظیفه دولت است که در این مورد بیشتر بیاندیشد. این وظیفه ما مردم است. و در کنار ما روحانیت آگاه که نظر بدهیم و بدهند که این سازمان بودنش آیا به صلاح است یا نه؟ اینهم می‌تواند امر به معروف باشد و نهی از منکر و در این صورت واجب. این سازمان در خدمت آمریکا بود و می‌خواست نوکر و مدیر بوجود آورد ولی امروز با توجه به وجود مسئولین مسلمان و متعهد نمی‌توانیم اینرا بگوئیم. ولی در هر حال این سؤال به قوت خود باقی می‌ماند که سازمان باید بماند یا نماند. اگر بماند شک دارم که قربانی نگیرد. شک دارم که موجب ازدیاد فاصله طبقاتی نشود، شک دارم که بودجه بیت‌المال به هدر نرود.

از من خواسته‌اند تا حرفشان را بگوش همه مردم برسانم و من هم از این طریق حرفشان را بازگو می‌کنم. اینها معلمین با ایمانی هستند که شرایط کنونی انقلاب اسلامی این مردم را بهمراه نیازشان درک کرده‌اند اینها می‌دانند که امروز، روز سازندگی و فعالیت است، می‌دانند که زمان مبارزه منفی و پشت میز نشستن گذشته است و معتقدند که باید از وجود هر کس به نحو احسن استفاده گردد، اینها می‌گویند: ما می‌خواهیم بدانیم که کارمان در این سازمان و با این کیفیت خداپسندانه است یا خیر؟ ما می‌خواهیم بدانیم که آیا این حقوقی که می‌گیریم حلال است یا نه؟ می‌خواهیم بدانیم که آیا کارمان شایسته و در راه کمک به استمرار انقلاب است یا خیر و می‌خواهیم بدانیم که وظیفه شرعی و انسانیمان در این سازمان چیست و باید چگونه عمل نمائیم. اینها می‌گویند اگر واقعاً وجود ما در اینجا نمی‌تواند آنچنان که باید مثمر ثمر باشد ما را به جایی بفرستند که نیاز دارند. امروزه روستاهای ما همچنان علی‌رغم تبلیغات پر سروصدای رژیم گذشته در آتش بیسودی می‌سوزد. نوباوگان روستایی ما نیازمند ما هستند پس در این شرایط حساس صحیح نیست که از وجود ما استفاده نکنند. ما می‌خواهیم در خدمت به اسلام باشیم و انقلاب اسلامی. تصدیق می‌کنم که اینها با کمال صداقت این حرفها را می‌زنند، عشق به اسلام و انقلاب اسلامی وجودشان را می‌سوزاند، اینها طالب کمک به برادران روستائی ما هستند، طالب کمک به برادران خردسال و خواهران ما در شهرهای کوچک هستند. تا اینرا در اینجا مطرح می‌سازیم تا به سهم

خود کمک کرده باشیم انقلاب اسلامی خود را و از مردم می‌خواهیم که به برادران مؤمن ما در این سازمان جواب دهند و راهنمائیشان کنند. همین چند سطر پیش گفتیم که مکان و شرایط ایجاد مراکز استعدادها می‌باید در نظر گرفته شود. نگارنده خود بسیار کسانی را دیده است و می‌شناسد که نیاز به قدری حمایت دارند تا نتوانند به سهم خود به نهضت کمک نمایند و با تلاش و فکر خود ایران را هر چه بیشتر و زودتر از اینهمه وابستگی برهانند. در میان کارگران مشابه بسیاری از این استعداد بر می‌خورید، می‌توانید با اندکی جستجو آنها را بیابید کارگرانی که با حداقل وسائل و بدون بهره‌مندی از سرمایه و با لاقط کمکهای فکر توانسته‌اند دستگاه بسازند، ماشین بسازند، رادار و بی‌سیم بسازند. از این افراد ما زیاد داریم، مملکت ما به اینها نیازمند است. اگر دولت بخواهد به اینها کمک نماید چه طرحی دارد؟ اینهایی که به تئوری نیاز ندارند اینهایی که یک عمر با ماشین آلات بکار پرداخته‌اند، اینها می‌توانند به اندازه همان استاد علم فیزیک یا صنعت به این نهضت مقدس و به ایران عزیز کمک نمایند. با این گزینش که این سازمان دارد و با توجه به امکانات موجودش مسلماً نمی‌تواند پاسخگوی خوبی برای همه استعدادها باشد. آیا باید افراد بزرگسال و با احیاناً بیسوادی را که مستعدند فراموش کرد؟ آیا می‌شود گفت دانش آموزان به تنهایی می‌توانند پاسخگوی آینده این کشور در همه زمینه‌ها باشند؟ هیچ قشری به تنهایی قادر به انجام این کار نیست، این کاری است گسترده و عظیم، کاری است حیاتی برای ما و هر کشوری که می‌خواهد در جهان پرغوغای قرن حاضر و بعد از آن به حیات سیاسی، اقتصادی خود ادامه دهد. حیات در همه رشته‌ها مستلزم خودکفائی کامل است اگر ما نمی‌توانیم در همه رشته‌ها به مرز خودکفائی برسیم لاقط باید در صنعت خودکفا گردیم. صنعت در جهان امروز تعیین کننده است. ما باید کاری کنیم که استعدادهای ما در هر کجا که هستند با هر اندازه سواد و معلومات بتوانند آزاد در رشته مورد علاقه خود کار نمایند.

در صفحه ۲۱ کتاب سیمای کلی در مورد آزمایشگاهها می‌خوانیم: از آنجا که سازمان معتقد است هر نوع آموزشی به افراد مستعد باید با تجربیات عملی همراه باشد لذا اقدام به تأسیس آزمایشگاههای نسبتاً مجهزی نموده است تا دانش آموزان فرصت داشته باشد آموخته‌های نظری خود را عملاً در بوته آزمایش و عمل قرار دهند. در حال حاضر آزمایشگاههای فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی بطور گسترده‌ای فعالیت دارند و در مورد زمین‌شناسی نیز از مجموعه سنگها و فسیلها استفاده می‌شود. بجز در مرکز الوند یعنی مهمترین و مجهزترین مرکز این سازمان، آزمایشگاهی وجود نداشته است یعنی اینطور که ایشان می‌فرماید. آزمایشگاهها، میزهای گران قیمت، دیوارهای تزیین شده با خون

مردم شهر و روستا و در کل، فقرا در مرکز الوند عینیت داشته است که هنوز هم دارد فقط دانش آموزان این مرکز بودند که از این وسائل استفاده می‌کردند، البته شما فکر نکنید که دیگر این سازمان در مقایسه با مدارس کشور چیزی کم داشته است مرکز الوند نمونه و نمونه‌ها بوده است اسراف و تجمل دیوانه کننده در همه جای این سازمان دیده می‌شود منتها در مرکز الوند...

اگر صفحه ۲۴ کتاب سیمای کلی سازمان استعدادها را مطالعه نمائید به این جملات زیبا هم بر می‌خورید:

سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان از آغاز فعالیت خود کوشیده است تا کارآمدترین نیروی انسانی را در زمینه‌های مختلف آموزشی، پژوهشی، اداری و غیره در جهت تحقق بخشیدن به هدفهای خود بکارگیرد. در حال حاضر گروهی از برجسته‌ترین دانش‌آموختگان دانشگاه‌های ایران و سایر کشورهای جهان در سازمان بکار مشغولند و تمامی کوشش خود را در جهت شکوفائی استعداد‌های درخشان بکار بسته‌اند.

کلمات و گفته‌های معلمین و شاگردان این سازمان تأییدکننده این جملات شیرین است که می‌گوید: در اینجا علاوه بر مفسدالدین فی المدرسه‌ای که مدام از سر و کول سازمان بالا می‌رفتند، تعدادی آمریکائی دیوانه و مجنون هم بوده‌اند. این تعداد هر روز دهانشان به کثیف‌ترین فحشها باز می‌شد و حی از کتک زدن کودکان با استعداد هم ابائی نداشتند اینها همان برجسته‌ترین هائی بودند که دکتر ایرج برومند از آنان یاد می‌کند.

#### ۴- تمرکز امکانات خیانت است

از صفحات ۳۴ و ۳۵ کتاب مزبور بدست می‌آید که این سازمان در گذشته با مؤسساتی در سطح جهان مرتبط بوده است که در حال حاضر هم این ارتباط تا حدود زیادی حفظ گردیده است. این مؤسسات عبارتند از:

- ۱- شورای جهانی پرورش استعداد‌های درخشان ۲- مؤسسه ملی آموزش مدیریت و رهبری
- ۳- دانشگاه کالیفرنیا جنوبی
- ۴- کمیسیون آموزش سازمان ملل متحد که این کمیسیون طرح قبول عضویت این سازمان را در دست اقدام داشته است که اینک به احتمال قوی این موضوع منتفی گردیده است.

در صفحه ۳۷ کتاب قسمتی به واحد انتشارات و روابط عمومی اختصاصی داده شده است که هدف آنرا نیز انتشار بولتن، مجله علمی، بروشور، پوستر و در عین حال ایجاد ارتباط با مطبوعات و دیگر رسانه‌های گروهی دانسته‌اند. البته هدف از این روابط و ارتباط راهم معرفی برنامه‌ها و اقدامات سازمان به مردم و سایر مؤسسات ذکر کرده‌اند. که از همه فعالیت‌های واحد انتشارات و روابط عمومی این سازمان فقط یک مجله هفتگی به نام پیوند دیدم که گویا زیر نظر داریوش نظری بوده است و تا آنجا که به صفحات این مجله مربوط می‌شود، حرف مدیرعامل اسبق درست بوده است. هدف از انتشار این مجله شناساندن سازمان به مردم و کارکنان خود سازمان بوده است. منتهی همانگونه که رفت، سازمانی را معرفی می‌نمود که خودتان می‌دانید.

این مجله در حقیقت نه تنها تأیید کننده آن کارهای به اصطلاح درست بوده است بلکه خود به نوعی در راه هرچه بیشتر خواب کردن و شستشو دادن مغزها فعالیت می‌کرد.

اینهائی که خواندید گوشه‌هائی از کتاب سیمای کلی سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان نوشته مدیرعامل اسبق آن بود. من اگر بخواهم دروغ‌پردازیهای این کتاب را مو به مو بازگویم مثنوی هفتاد من کاغذ شود. آنچه که مسلم است و معلوم، این سازمان در جهت مصالح این مردم و مملکت حرکت نمی‌کرده است، این سازمان را به وجود آوردند تا بتوانند ریشه‌های وحشتناک استعمار را هرچه بیشتر در دل فرهنگ و آداب و رسوم اندیشه‌های ما فرو کنند. این سازمان را به وجود آوردند تا از آینده خود مطمئن گردند و برای ما بدینوسیله مغز آمریکائی بسازند اما به همت مردم و نیروی اسلام، آینده‌ای برایشان ساخته نشد ولی سازمانی را که بنیاد نهاده‌اند تا اکنون پابرجا مانده است. این سازمان اکنون در حال انتقال به وزارت آموزش و پرورش و کماکان این سؤال باقی است که آیا این سازمان می‌تواند پاسخگوی آینده ما باشد؟

در این شماره شما را با تعدادی از معلمین و شاگردان این سازمان و طرز تفکر آنها آشنا می‌سازیم تا تأییدی دیگر باشد بر صحت آنچه گفتیم خانم گیتی معین مشاور راهنمایی مرکز شرق (تهران پارس) در مورد خط و هدف این سازمان برایم گفت:

روزهای اولی که به اینجا آمدم به مقدار زیادی نسبت به هدف و آینده سازمان خوشبین بودم که این از احساسم سرچشمه می‌گرفت، تازه فارغ‌التحصیل شده بودم، همیشه امیدم، بر این بود که بعد از اتمام درسهایم بتوانم در جامعه‌کاری انجام دهم. وقتی که وارد این سازمان شدم و اینهمه ابهت را دیدم فکر کردم که این وضع در مراکز مختلف این سازمان به یکسان به چشم می‌خورد. روز اول این امور

ظاهری جلب توجه‌ام را نمود ولی در عین حال علامت سؤال بزرگی را نیز در پیش رویم گذاشت و آن اینکه: این سازمان آموزشی با این همه تشکیلات چه هدفی دارد، چون این را مقایسه می‌کردم با روستاهائی که رفته بودم. ای کاش عکس آن روستاها الان اینجا بود تا نشانتان می‌دادم. آنها روی زمین درس می‌خواندند و این قابل قیاس با این سازمان نبود. بعد وقتی جریان مصاحبه برای پذیرش آمد قضیه را امیدوارکننده جلوه دادند و مدام از برنامه‌ها و اهداف سازمان حرف زدند و گفتند که هدف این سازمان پرورش یک عده دانشمند است، برای جامعه و به همین دلیل هم همه کس شایسته آن نیست که به اینجا بیاید و با این بچه‌ها کار کند. من هم وقتی می‌شنیدم که هدفهای سازمان چیست در خود احساس حقارت می‌کردم و خود را برای اینجا کم می‌دیدم. باور کنید، صادقانه می‌گویم. بعد از سه ماه کارآموزی دیدیم که پای یک عده آمریکائی به این سازمان باز شد. ما این موضوع را سرسری گرفتیم ما فکر می‌کردیم از آنجائیکه علم محدود نیست، ما می‌توانیم از تجربیات آنها استفاده نماییم. ولی وقتی کار این عده آمریکائی در اینجا تمام شد، ما فکر کردیم که چه به ما یاد دادند؟ ما تضاد بین مراکز دیگر را با مراکز بلوار و الوند دیده‌ایم. مرکز بلوار تشریفات و ظاهرسازی خیلی زیاد بود. اگر این انقلاب نبود ما شاید هرگز متوجه نمی‌شدیم که به ترکستان می‌رویم ما در اینجا معلمین زیادی داشتیم که به مقدار زیادی از خود گذشته‌گی نشان دادند. به هر حال این سازمان در کل، جدا از جامعه نبوده است. کشور وابسته بوده و این سازمان هم بالطبع وابسته. در آینده این مراکز باید از این صورت خارج شود. اینجا با کمبود وسائل روبرو هستیم، حتی از وسائل اولیه علم هم در اینجا خبری نیست. اگر این مراکز به صورت یک مجتمع بزرگ آموزشی در هر استان درآید بهتر است این پراکندگی اصلاً خوب نیست.

مهدی‌زاده یکی از شاگردان سال سوم این سازمان است، این برادر می‌گوید:

من فکر می‌کنم هدف اصلی این سازمان ساختن مدیران آینده بود. ولی مدیریتی ناصالح و بد. این سازمان می‌خواست پایگاهی برای طبقه روشنفکر شود. اینها می‌خواستند استعدادها را بکشند اساس کار آنها از نظر من بد بود، از نظر اخلاقی فاسد بودند. می‌خواستند که ما روحیه‌های پاک قلبی خود را از دست بدهیم ولی موفق نشدند ولی از نظر درسی سیستم آموزشی جالبی داشتیم، از نظر فشرده‌گی درسها می‌گویم. ولی به علت پراکندگی مراکز، سطح درسها پائین آمد، نابرابری به وجود آمد، مرکز آرژانتین اوج گرفت و جاهای دیگر برعکس. این مدارس باید به صورت مجتمع در آیند، در سطح استانها، استعدادها نباید نابود شوند.

نادیا معنوی یکی دیگر از شاگردان سازمان است که می‌گوید:

تا چندی پیش آنها می‌خواستند به ما بقبولانند که از دیگران بالاتر هستیم و لازم است که آنها بین ما و دیگران تبعیض قائل گردند. آنها می‌خواستند با ایجاد این گونه قسمت‌ها در یک جهت منحرف به کار برده شویم. شاید می‌خواستند واقعاً استعداد‌های ما را پرورش دهند منتهی برای کسان دیگر و کشورهای دیگر. معلمان ما خوب نبودند. البته همه معلمان اینطور نبودند. ما در اینجا چند تائی هم داشتیم که می‌خواستند این بچه‌ها را از انحراف نجات دهند. ولی وجود همان معلمان بد، کارهای معلمان خوب ما را خنثی می‌کرد. از وقتی که من اینجا آمدم می‌دیدم که به خصوص معلمان زبان ما به بچه‌های کم استعدادتر نمی‌رسند و تنها کوشش می‌کنند تا هرچه بهتر بچه‌های با استعدادتر را بیروارند و این تبعیض بود. در حال حاضر هدف تا حدودی روشن و واضح است منتها اولیاء سازمان هنوز سر جایشان هستند ولی به نظر من در آینده این سازمان باید بماند منتها باید شروع کنیم به بالابردن سطح دانش همه کودکان در همه جای مملکت، نه اینکه عده‌ای را پرورش دهند و از دیگران جدا سازند. این جداسازی صحیح نیست باید در همه شهرها و در کنار هر چند مدرسه یک چنین جائی وجود داشته باشد و انتخاب بچه‌ها را نیز آسانتر نمایند.

ناهید پارسافر یکی از شاگردان سال اول راهنمائی می‌گفت: در گذشته آن طور که از حرف بچه‌ها می‌فهمیم سیستم آموزشی بد نبوده ولی معلمان و به اصطلاح نوع هدف خیل خراب بوده، آنها می‌خواستند ما را طوری بار آورند که یا در اینجا به خدمت کسانی در آئیم و یا در آمریکا ما را بکار گیرند. آنها می‌خواستند استعداد‌های ما را بکوبند و طوری بار آورند که در آینده به درد مملکت نخوریم. در حال حاضر معلمان عوض نشده‌اند، منتهی مثل سابق دستشان باز نیست تا بتوانند هر کاری را که می‌خواهند بکنند. در آینده باید این مراکز در اکثر شهرها وجود داشته باشد من فکر می‌کنم که همه مدارس ما باید در سطح این قبیل مراکز عمل نمایند و یا لااقل درازای هر سه یا چهار مدرسه یک چنین مرکزی را به وجود آورند.

در پایان گزارشم بد نیست به نکته‌ای هم اشاره کنم و آن اینکه امروز این سازمان نمی‌تواند به هیچ وجه قابل قیاس با گذشته‌اش باشد هر چند هنوز به قول بچه‌ها معلمین همان معلمین هستند، خوب و بد در کنار هم و میزها و دیوارها و تشکیلات همان ولی اینها چیزهائی است باقی مانده از قبل، ما امروز در این سازمان مواجه با تراکم معلم هستیم، در حالیکه کشور ما در هزاران گوشه‌اش نیاز به معلم دارد. البته این گناهی نیست که امروز مرتکب شده باشند، ولی در هر حال از این هم نمی‌توان چشم پوشید که باید نیازهای نقاط مختلف برآورده گردد. حال در این راه اگر باید این تعداد زیاد معلم به نقاط دیگر

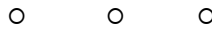
اعزام کردند، کاریست که هیچ انسان با ایمان و خوبی نمی تواند نسبت به آن معترض باشد، این مملکت نه بودجه زیادی دارد و نه اینکه لازم است چنین سازمانی را با توجه به وضع دیگر کودکان مورد حمایت این چنانی قرار داد. این سازمان اگر وجودش شرعی است پس باید بودجه و نیروی انسانی نیز شرعی و در حد لازم باشد نه زیادتر از آن. با توجه به دیده‌ها و شنیده‌ها مدیرعامل جدید این سازمان دکتر غلامعلی افروز انسان متعهدی است. البته آینده ثابت خواهد کرد که ایشان تا چه حد در خود احساس تعهد و مسئولیت می نمایند ولی تا امروز را هم نمی توان ندیده گرفت. ایشان تاکنون اقداماتی در جهت بهبود وضع درهم ریخته این سازمان برداشته اند که امیدوارم هرچه بیشتر در راه کمک به انقلاب اسلامی و پیشبرد اهداف انسان ساز اسلامی موفق باشند. افراد را باید تا زمانی تأیید و پشتیبانی کرد که هدفشان انقلابی و اسلامی باشد. اسلام کاری را می پسندد که خلقی و انسانی باشد. پیروزی همه متعهدین را در راه کمک به بازسازی این سازمان خواهانیم و امیدواریم که هرگز در این راه لحظه‌ای غفلت نکنند و یا خدای ناکرده منحرف نشوند که در آن صورت همانی می شود که ذکرش رفت. امروز این سازمان در حال انتقال به وزارت آموزش و پرورش است. و این شما افراد با استعداد هستید که می باید نظر بدهید. استعدادهای این مملکت وقتی شکوفا می گردند که فارغ از نان شب بتوانند از امکانات استفاده نمایند. ما نظر روحانیت مترقی و صاحب نظر را خواهانیم، نظر جوانان مستعد را می خواهیم، نظر آدمهای زنده را می خواهیم که آیا این سازمان باید بماند یا نه؟ آیا انتقالش به وزارت آموزش و پرورش لازم است و مفید یا خیر؟ و آیا این بودجه‌ای که به طور مستقل صرف آن می شود ضروری است یا بیهوده؟...

در پایان این گزارش اجازه بدهید شما را از نظر مدیرعامل جدید سازمان پرورش استعدادها در مورد گذشته این سازمان آشنا کنم. ایشان در گزارشی که به جناب مهندس مهدی بازرگان می دهند، این جملات را در متن آن می نویسند که می تواند نظر ایشان محسوب گردد:

«به طور کلی این سازمان دارای اداره مرکزی و چهار مرکز آموزشی در تهران و دو مرکز آموزشی در کرمان و مشهد می باشد که در مجموع دارای ۱۰۰۰ نفر دانش آموز و ۳۳۰ نفر کارمند بوده است، که این چنین موازنه‌ای بین نسبت شاگرد و پرسنل در تمام دنیا کم نظیر می نمایاند. حیف و میل تجملات شدید اداری، خریدهای بی مصرف داخلی و خارجی، خریدهای کذائی، اجاره‌های بی مورد و غیر واقعی، قراردادهای بین المللی، پرداخت حق الزحمه‌های افسانه‌ای به نور چشمان داخلی و یاران آمریکائی، اختصاص مبالغ سنگین به عنوان هزینه‌های سری، مهمانی و اختلاس‌های فراوان از جمله موارد کوچکی

است که در سه سال گذشته انجام گرفته است.»

این چیزهایی بود که می‌شد درباره‌ی این سازمان نوشت. هرچند که خلاصه بود ولی فکر می‌کنم که خوانندگان ما بتوانند از همین مقدار هم مدد بگیرند و به آن گوشه‌های تاریک برسند. این دیگر با شماست که چگونه درباره‌ی این سازمان قضاوت کنید. همانگونه که در اول گزارش هم قید کردیم منظور از نوشتن این سطور نه از برای حمله بود، که هدف شناسائی یک نهاد. حال تا چه فکر کنید و چه نظر بدهید.



و من در انتهای این گزارش ویژه که مربوط به مرداد سال ۱۳۵۸ می‌باشد امیدوارم بتوانم پس از رویداد ادغام سازمان در آموزش و پرورش (در همان سال) براساس مدارکی که به صورت ناقص در اختیار دارم مسیر سال ۱۳۵۸ به بعد سازمان را در مقالات بعد طی کنم.

